فلسفه اخلاق‏

ناظر حسين زكى‏

مقدمه‏

سعادت و نيك زيستى، از مهم‏ترين آرمانهاى ديرينه بشر از آغاز تا كنون بوده است. آدميان با تمام تنوع نژادها و گونه‏هاى متفاوت فرهنگى، براى تأمين سعادت و نيك زيستى با عوامل تهديد كننده آن در تمام قرون و اعصار دست و پنجه نرم كرده‏اند.

تجربه عينى و تاريخى زندگى انسان، ضرورت رويكرد به تربيت و تهذيب را به عنوان عامل مهم سامان بخش زندگى و تأمين سعادت، بارها به اثبات رسانده است. در اين ميان، نقش بر جسته دين، كه دستورها و توصيه‏هاى اخلاقى از اجزا و عناصر مهم آن به شمار مى‏رود، بر كسى پوشيده نيست؛ تا جايى كه در متون مقدس دينى، به ويژه قرآن كريم تزكيه، تهذيب و تربيت آدميان از اهداف مهم بعثت رسولان دانسته شده است.

نقش و جايگاه اخلاق در اديان الهى آن چنان نمايان است كه براى هيچ پژوهشگرى ترديدى باقى نمى‏گذارد كه پيامبران، به خصوص حضرت محمدصلى الله عليه وآله، پيام آوران اخلاق و نيك زيستى براى بشر بوده‏اند و به عنوان الگوهاى حسنه و اسوه‏هاى اخلاقى ظهور كرده‏اند.

به دليل اهميت و نقش عمده «اخلاق» در سامان دهى زندگى، انديشمندان و فيلسوفان همواره در بسط و تبيين مسائل و مفاهيم اخلاقى كوشيده‏اند. به خصوص در مباحث «فلسفه اخلاق» كه در نيم قرن اخير مورد توجه ويژه عالمان و انديشمندان قرار گرفته، آراء گوناگونى به چشم مى‏خورد. بايد اذعان كرد كه در ميان انديشمندان دينى، مباحث «فلسفه اخلاق» در مقايسه با ساير معارف اسلامى، كم‏تر مورد توجه بوده است.

از اين رو ضرورى مى‏نمايد تا بيش‏تر به اين گونه مباحث پرداخته شود. نوشتار حاضر، كوششى است - هر چند ناچيز - در همين جهت.

مفاهيم و كليات‏

الف) اخلاق‏

اخلاق، بر وزن «افعال» جمع واژه «خُلْق» و «خُلُق»، در لغت به معناى خوى‏ها، عادات، سرشت، سجاياى نيك، پسنديده، خوب، دليرى، نيرومندى، زشت، ناپسند و فرومايگى به كار رفته و از صفات نفسانى انسان به شمار مى‏رود و در واقع به معناى صفتهاى روحى و باطنى است كه در نفس انسانى رسوخ پيدا كرده و به عنوان ملكه براى نفس در آمده است، به گونه‏اى كه افعال خوب يا بد بدون نياز به تفكر و انديشه به آسانى از او صادر مى‏شود.(1)

دانشمندان، علم اخلاق را در معانى متفاوتى به كار برده‏اند؛ هر چند كه هر يك به نحوى به معناى لغوى آن بر مى‏گردد. مهم‏ترين آنها عبارتند از:

1 - صفت راسخه و پايدار نفسانى‏

اخلاق، ملكه و حالت پايدارنفسانى است كه بدون تفكر و تأمل، آدمى را به انجام كارى بر مى‏انگيزاند و باعث مى‏شود كارهاى خوب يا بد به آسانى از او صادر شود. اگر اين صفت پايدار نفسى به گونه‏اى باشد كه تنها افعالى از او صادر بشود كه از منظر عقل و شرع نيك و پسنديده باشد، اخلاق نيك ناميده مى‏شود، و اگر افعالى از او صادر شود كه از منظر شرع و عقل زشت و ناروا باشد، به آن اخلاق زشت گفته مى‏شود.(2)

اين افعال مى‏تواند ذاتى (فطرى) و اكتسابى باشد كه به تفكر و ممارست نياز دارد تا بر اثر تكرار به صورت خوى و عادت در آيد.

علامه مجلسى مى‏نويسد:

«الخلق بالضم ملكة النفس يصدر عنها الفعل بسهولة و منها ما تكون خلقية و منها ما تكون كسبية بالتفكر و المجاهدة و الممارسة و تمرين النفس عليها... ثم يكرّر ذلك حتى يصير خلقاً و عادة له.»

«خُلق ملكه‏اى نفسانى است كه كار از او به آسانى صادر مى‏شود. پاره‏اى از آنها ذاتى و فطرى است و پاره‏اى از آنها اكتسابى است كه نياز به تفكر، مجاهدت و ممارست و تمرين نفس دارد تا به صورت خوى و عادت در آيد.»(3)

ابن مسكويه مى‏نويسد: خُلْق همان حالت نفسانى است كه انسان را به انجام كارهايى فرا مى‏خواند بى آن كه نياز به تفكر و انديشه داشته باشد، و آن بر دو گونه است: يكى آن كه طبيعى و فطرى است، مثل انسانى كه با اندك چيزى غضبناك مى‏شود و با اندك سببى به هيجان مى‏آيد، و مثل انسانى كه از شنيدن كم‏ترين صدايى مى‏ترسد و با اندك چيزى محزون مى‏گردد. دوم اين كه برخى از آن حالات بر اثر عادت و تكرار كه مبدأ آن فكر و انديشه است در انسان پديد مى‏آيد و بر اثر تكرار و دوام به صورت ملكه و خُلْق مى‏گردد.(4)

برخى اخلاق را، اعم از خوب يا بد، ملكه‏اى نفسانى مى‏دانند كه در فطرت و سرشت آدمى قرار دارد؛ با اين تفاوت كه تعليم، تربيت، معرفت و آگاهى، در اخلاق نيكو كه به عنوان ملكه در فطرت او قرار دارد اثر گذار است و به آن صيقل و درخشندگى مى‏بخشد، ولى تعليم و تربيت در اخلاق رذيله كه به عنوان كيف نفسانى خبيثه در سرشت او رسوخ پيدا كرده است، اثر جوهرى ندارد، فقط مى‏تواند اثر گذرا و عرضى بر آن داشته باشد.(5)

2 - صفات نفسانى‏

گاهى مراد از اخلاق در نزد انديشمندان، هر گونه صفت و حالت نفسانى است كه سبب صدور كارهاى خوب يا بد مى‏شود، چه آن صفت به صورت ملكه و پايدار و چه به صورت غير پايدار باشد، و چه از روى تأمل و انديشه از انسان صادر شود و چه بدون تأمل و انديشه. لذا اگر بخيلى كه سرشت او بخل ورزى و عدم بخشش است، احياناً بخششى كند، اين كار او خُلق بخشش به حساب آمده و از نظر اخلاقى داراى ارزش مثبت است.(6)

3 - فضايل اخلاقى‏

گاهى واژه اخلاق فقط در مورد فضايل پسنديده و نيك به كار مى‏رود. به عنوان مثال، اگر گفته شود: «احسان، كار اخلاقى است»، «عفت، عفو، دوستى، راستى، وفا، گذشت، نيكى در برابر بدى و خدمت به نوع بشر، فعلِ اخلاقى است»، «بخل، حسد، دروغ گويى، سخن‏چينى، رفتار منافى عفّت، عمل غير اخلاقى است»، در اين صورت منظور از اخلاق تنها فضايل اخلاقى است. اين معنا از اخلاق در زبان انگليسى نيز رايج است و غالباً براى تعبير «اخلاقى» واژه "ethical" معادل «درست» و «خوب»، و براى تعبير غير «اخلاقى»، واژه "unethical" به معناى «نادرست» و «بد» را به كار مى‏برند.(7)

4 - نهاد اخلاقى در زندگى‏

واژه اخلاق نزد برخى از دانشمندان، به خصوص فيلسوفان غربى، كاربرد ديگرى نيز دارد و آن زمانى است كه از «نهاد اخلاقى زندگى» سخن به ميان آيد. اخلاق در اين اصطلاح، در عرض مسائلى مانند هنر، علم، حقوق و دين قرار دارد؛ اما در عين حال متفاوت با آنها به كار برده مى‏شود. بنا بر اين، اصطلاح اخلاق نيز مانند زبان، دين و كشور پيش افراد بوده و فرد در آن داخل شده و كم و بيش در آن سهيم مى‏گردد. به عبارت ديگر؛ وجود آن به شخص وابسته نيست، بلكه ابزارى در دست جامعه به عنوان يك كل براى ارشاد و راهنمايى افراد و گروه‏هاى كوچك‏تر است.(8)

5 - نظام رفتارى حاكم بر افراد

برخى اخلاق را به معناى نظام رفتارى گروهى از انسانها به كار برده‏اند، مثل «اخلاق نازى»؛ يعنى نظام رفتارى مورد پسند نازيها، و «اخلاق مسيحى»؛ يعنى نظام رفتارى مورد پسند مسيحيان.(9)

6 - علم و مجموعه قواعد براى رسيدن به نيكوكارى‏

گاهى اخلاق بر علم معيّنى (علم اخلاق = مجموعه قواعد) اطلاق مى‏شود. در اين صورت، منظور از «اخلاق»، «علم اخلاق» است و در آن ا زملكات و صفات خوب و بد و ريشه‏ها و آثار آن سخن گفته مى‏شود و منظور از اخلاق، «مجموع قواعدى» است كه رعايت آن‏ها براى نيكوكارى و رسيدن به كمال لازم است و قواعد اخلاق، ميزان تشخيص نيكى و بدى است بى آن كه احتياج به دولت باشد.(10)

لذا برخى از حكما و فلاسفه، علم اخلاق را عبارت از «علم زيستن» يا علم «چگونه زيستن» دانسته‏اند(11) و ابو على سينا علم اخلاق را به علمى تعريف نموده است كه وظايف و تكاليف انسان را نسبت به خويشتن مورد بحث و گفت‏وگو قرار مى‏دهد.(12)

نيز برخى از دانشمندان غربى در تعريف اخلاق گفته‏اند كه اخلاق جمع خُلق است؛ ولى بر علم معيّنى استعمال مى‏شود كه مشابه آن درلغات اروپايى واژه morale به زبان فرانسوى، moralsبه زبان انگليسى، moral به زبان آلمانى، moraleبه زبان ايتاليايى است و اين واژه‏ها از كلمه لاتين moras جمع mos گرفته شده است.(13)

بعضى از فلاسفه غرب نيز تعريف مشابهى براى آن ذكر كرده‏اند، مانند «ژكس» كه گفته است: «اخلاق عبارت است از تحقيق در رفتار آدمى به آن گونه كه بايد باشد»،(14) و مانند لوسن(15) و فولكييه كه گفته‏اند: «اخلاق، مجموع قوانين رفتارى است كه انسان به واسطه مراعات آن مى‏تواند به هدفش برسد.»(16)

7 - حكمت عملى و علم تهذيب‏

گاهى اخلاق در دو معناى عام و خاص استعمال مى‏شود؛ معناى عام را «حكمت عملى» و معناى خاص را «علم تهذيب اخلاق» كه شاخه‏اى از حكمت عملى است، مى‏گويند.

حكمت عملى، علم تهذيب اخلاق، تدبير منزل و سياست مُدُن را در بر مى‏گيرد. خواجه نصير الدين طوسى درباره آن گفته است: «حكمت، قيام نمودن به كارها است چنان كه بايد»(17) اين، تعريف اخلاق به معناى عام آن است. ناميدن كتبى كه در آنها هر سه شاخه حكمت عملى مورد بحث قرار مى‏گيرد به نام اخلاق، مثل كتاب اخلاق ناصرى، نوشته خواجه نصير الدين طوسى، مؤيّد اين معنا است.

«علم تهذيب اخلاق» كه معناى خاص اخلاق است، يكى از سه شاخه حكمت عملى است كه در آن از بد و نيك (خير و شر) خصلت‏ها و رفتارهاى فردى و از «چه بايد كردها»سخن گفته مى‏شود.(18)

الف) اخلاق عملى و نظرى‏

اخلاق از جهات مختلفى قابل تقسيم است كه يكى از موارد آن، تقسيم آن به دو بخش «اخلاق عملى» و «اخلاق نظرى» (فلسفه اخلاق) است.

دليل تقسيم اخلاق به عملى و نظرى اين است كه عالمان و مربيان اخلاق در پى كشف اصول و قواعدى هستند كه رعايت آن‏ها موجب خير و سعادت مى‏شود. اخلاق تنها يك سلسله دستور العملها و احكامى شبيه به نسخه پزشك نيست؛ بلكه علاوه بر آن، مطالعه نظرى و فلسفى و بررسى و تحليل مفاهيمى است كه هدف آن كشف اصولى بنيادى است كه همه كردارها بايد بر بنياد آن انجام پذيرد.

آنان كه اصل بنيادى رفتار و سعادت انسان را لذت مى‏انگارند بر آنند كه نيك، لذت است، و رفتارهاى انسان بايد متوجه كسب لذت باشد تا به سعادت نايل شود. ظهور مكاتب گوناگون اخلاقى، معلول تلاشى است براى يافتن پاسخ به اين گونه پرسشها كه خير و سعادت چيست؟ انسان چگونه رفتار كند تا به سعادت برسد؟

نظام‏هاى اخلاقى هر كدام سعى دارند به اين گونه پرسش‏ها پاسخ دهند.(19) اخلاق فلسفى، كلامى و عرفانى اخلاق نظرى را تشكيل مى‏دهند كه به آن «فلسفه اخلاق» نيز اطلاق مى‏شود.

ب) فلسفه‏

واژه فلسفه، يونانى الاصل و مصدر جعلى «فيلوسوفيا» است. كلمه «فيلو» به معناى دوستدارى و «سوفيا» به معناى دانايى است. لذا گفته‏اند: فلسفه در ابتدا به معناى دوست داشتن دانش‏ها بود.

واژه فلسفه همواره در برابر سفسطه به كار مى‏رفته و اسم عامى براى همه علوم حقيقى تلقّى مى‏شده است. فلسفه در اصطلاح مسلمين، به معناى «مطلق دانش عقلى» به كار رفته است.(20) مسائل فلسفى بر محور «موجود و هستى» دور مى‏زند و موضوع آن «موجود بما هو موجود» است.(21)

ج) فلسفه اخلاق‏

فلسفه اخلاق، رشته‏اى علمى، فلسفى و نوپاست كه تعاريف مختلف و گوناگونى براى آن ارائه شده است. برخى آن را چنين تعريف كرده‏اند: فلسفه اخلاق، علمى است كه به تبيين اصول، مبانى و مبادى علم اخلاق مى‏پردازد و مبادى تصورى و تصديقى علم اخلاق و گزاره‏هاى اخلاقى را مورد پردازش قرار مى‏دهد.(22)

برخى در تعريف آن گفته‏اند: فلسفه اخلاق، شناخت برترين (Math ethics) است؛ اين كه خوبى چيست، بدى كدام است، دادگرى چيست و ستمگرى كدام است؟

به تعبير ديگر، فلسفه اخلاق، علمى است كه در آن از چيستى خوبى و بدى و از وظايف و تكاليف اخلاقى و اين كه اين تكاليف براى چه مقصودى بايد انجام گيرد و هدف و غايت اين وظائف و تكاليف چيست، بحث مى‏كند.

بنابراين، فلسفه اخلاق، علمى است كه از مبادى تصديقى علم اخلاق به منظور تشخيص معيارهاى خوبى و بدى و به دست آوردن ملاك ارزشى رفتار انسان‏ها بحث مى‏كند؛ به اين معنا كه انسان تكاليف و رفتارهاى اخلاقى را براى چه هدف و غايتى بايد انجام بدهد يا آن را ترك كند، و هدف و مقصد اين رفتارها چيست؟

هدف فلسفه اخلاق، شناخت ملاك‏هاى خوبى و بدى افعال است تا انسان‏ها رفتارشان را بر اساس آن و با انگيزه و هدفى كه از آن دارند بسنجند.

جايگاه اخلاق در قرآن و احاديث‏

اخلاق و تربيت انسان‏ها از مهم‏ترين مباحث قرآنى است و اهميت و جايگاه آن بر كسى پوشيده نيست.

علم اخلاق و مسائل مربوط به آن، از مهم‏ترين و با ارزش‏ترين مباحث علوم دينى است و در اسلام بر آن تأكيد فراوان شده است.

در اهميت و جايگاه اخلاق و مسائل مربوط به آن، همين بس كه تزكيه و تربيت انسان از اهداف مهم بعثت رسولان عظيم الهى در طول تاريخ زندگى بشر بوده است؛ چنان چه پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏هدف از بعثت خود را تكميل مكارم اخلاق معرفى فرمود.(23)

قرآن كريم در آياتى چند به اين هدف مهم تصريح فرموده است:

1 - «هو الذى بعث فى الاميين رسولاً منهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلالٍ مبينٍ»(24)

«او كسى است كه در ميان جمعيت درس نخوانده رسولى از خودشان برانگيخت كه آياتش را بر آنان مى‏خواند و آنان را تزكيه مى‏كند و به آنان كتاب و حكمت مى‏آموزد، هر چند پيش از آن در گمراهى آشكارى بودند!»(25)

2 - «لقد منَّ اللَّه على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولاً من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلالٍ مبينٍ»(26)

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگى بخشيد] هنگامى كه در ميان آنان پيامبرى از خودشان بر انگيخت كه آيات او را بر آنان بخواند و آنان را پاك كند و كتاب و حكمت به آن‏ها بياموزد، هر چند پيش از آن، در گمراهى آشكارى بودند.»

3 - «كما ارسلنا فيكم رسولاً منكم يتلوا عليكم آياتنا و يزكيكم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون»(27)

«همان گونه [كه با تغيير قبله، نعمت خود را بر شما ارزانى داشتيم‏] رسولى از خودتان در ميانتان فرستاديم، تا آيات ما را بر شما بخواند، و شما را پاك كند و كتاب و حكمت بياموزد، و آن چه را نمى‏دانستيد، به شما ياد دهد.»

4 - «ربنا و ابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزكيهم انك انت العزيز الحكيم»(28)

«پروردگارا! در ميان آنان پيامبرى از خودشان برانگيز! تا آيات تو را بر آنان بخواند، و آنان را كتاب و حكمت بياموزد و پاكيزه كند، زيرا تو توانا و حكيمى [و بر اين كار قادرى‏].»

5 - «قد افلح من زكيها و قد خاب من دسيها»(29)

«هر كس نفس خود را پاك و تزكيه كرد، رستگار شد و آن كس كه نفس خويش را با معصيت و گناه آلوده ساخت، نوميد و محروم گشت!»

اهميت و جايگاه اخلاق در سخنان رسول گرامى اسلام و پيشوايان معصوم‏عليهم السلام بيان شده است. رسول گرامى‏صلى الله عليه وآله‏بعثت خويش را تكميل مكارم اخلاق و نيك گردانيدن رفتارها بيان نموده است:

«انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق.»(30)

«من تنها براى تكميل فضايل اخلاقى مبعوث شده‏ام.»

«انما بعثت لاتمم حسن الاخلاق.»(31)

«من تنها براى تكميل اخلاق نيكو برانگيخته شده‏ام.»

«بعثت بمكارم الاخلاق و محاسنها.»(32)

«من براى مكارم اخلاق و محاسن و خوبيهاى آن مبعوث شده‏ام.»

«انما بعثت لاتمم صالح الاخلاق.»(33)

«من تنها براى تكميل اخلاق شايسته بر انگيخته شده‏ام.»

حضرت على‏عليه السلام‏فرمود:

«لو كنا لا نرجو جنة و لا نخشى ناراً و لا ثواباً و لا عقاباً لكان ينبغى لنا ان نطالب بمكارم الاخلاق فانها مما تدل على سبيل النجاح.»

«اگر ما اميدى به بهشت و ترس و وحشتى از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابى نمى‏داشتيم، [باز هم‏] شايسته بود به سراغ فضايل اخلاقى برويم؛ چون كه آنها راهنماى نجات و موفقيت هستند.»(34)

اين گفتارهاى نورانى از پيشوايان دين، تأييدى است آشكار بر اين كه هدف از بعثت رسولان الهى، نيكو گردانيدن اخلاق و خويهاى بشرى و رفع ضعف و كاستى از آنان است. انسان ضعيف و ناتوان آفريده شده است،(35) و اين ضعف همان گرايش افراطى انسان به خواسته‏هاى نفسانى است؛ گرايشى كه از ناتوانى بشر در عرصه كردارهاى نيك و فضايل اخلاقى خبر مى‏دهد.

از سوى ديگر، اخلاق به عنوان يكى از سه پايه اساسى معارف دينى، در كنار عقايد و احكام، مطرح است و شيوه صحيح زندگى را به انسانها مى‏آموزد و سير و حركات آنان را به سوى كمال مطلق تنظيم مى‏كند. اگر چه همواره مسائل اخلاقى مورد توجه عالمان دين و مسلمانان بوده و آثار ارزشمند و ماندگارى در اين زمينه از سوى انديشمندان دينى تدوين يافته است، ولى با همه تلاشهايى كه در حوزه اخلاق انجام پذيرفته، در مقايسه با ساير مباحث و معارف اسلامى، كار چندان زيادى صورت نگرفته است؛ به خصوص در حوزه «فلسفه اخلاق» ديدگاه‏هاى مذهبى همچنان مكتوم مانده است.

پيشينه تاريخى فلسفه اخلاق‏

فلسفه اخلاق، از مباحث نسبتاً نو بنياد در مباحث اخلاقى است كه در نيم قرن اخير به عنوان رشته مستقل توجه دانشمندان علم اخلاق را به خود جلب كرده است. بسيارى بر اين باورند كه نخستين جوانه آن در سال 1903 م. با انتشار كتاب مبانى اخلاق جورج ادواردمور زده شد. هيچ ترديدى وجود ندارد كه اين گونه مباحث در لابه‏لاى كتابهاى فلسفى و اخلاقى وجود داشته و از مهم‏ترين دغدغه‏هاى متفكران در عرصه اخلاق بوده است(36) تا جايى كه پيشينه تاريخى اين گونه مباحث از زمان سقراط (حدود 399 - 470 ق.م.) در باب فرار از زندان و مجازات و زير پا گذاشتن قانون گرفته، تا «لاك» (1632 - 1704) در باب تساهل دينى، هيوم (1711 - 1776) در باب خودكشى، جرمى بنتام (1748 - 1832) در باب اعلاميه حقوق بشر فرانسه، ميل (1806 - 1873) در باب تساوى جنسى، نيچه (1844 - 1900) در باب مجازات، جان ديويى (1859 - 1952) در باب دمكراسى در امريكا، و سارتر (1905 - 1980) در باب نسل‏كشى در ويتنام قابل رديابى است.(37)

(http: // www.shareh . com/ persain magazine/در اسلام، بحث فلسفه اخلاق به طور مستقل و سامان يافته در كنار ساير رشته‏ها مطرح نبوده و كتاب يا رساله‏اى با اين عنوان در ميان گذشتگان تدوين نيافته است؛ ولى اين هرگز به اين معنا نيست كه مسائل مربوط به «فلسفه اخلاق» در لابه لاى مباحث فلسفى و كلامى يا در ميان ساير علوم اسلامى مطرح نشده باشد؛ بلكه بر عكس بسيارى از مهم‏ترين مباحث مربوط به فلسفه اخلاق، در كتابهاى گوناگون فلسفى، كلامى، اعتقادى و اصولى مطرح شده است، مثل «حسن و قبح ذاتى» يا «علم النفس» كه در كتابهاى فلسفى درباره عقل علمى و نظرى به طور عميق و پردامنه، بحث شده يا مباحث الفاظ و تعارض ادله در علم اصول و مباحث مشهورات و قضاياى اخلاقى كه درعلم كلام و اصول طرح شده است. در ميان روايات نيز مباحث بسيار ارزنده و عميقى در ارتباط با بحث فلسفه اخلاق به چشم مى‏خورد.(38)

ولى برخى دانشمندان، مانند آقاى دكتر بدوى، منكر فلسفه اخلاق در انديشه اسلامى شده‏اند، به اين دليل كه مسلمانان با تكيه به كتاب و سنّت نيازى به مباحث پيچيده عقلى و ضرورتى به تأمل در مباحث فلسفى نداشته‏اند.(39)

اين پندار، درست نيست، زيرا اولاً همان طور كه گفته شد، مهم‏ترين مباحث فلسفه اخلاق در كتاب و سنّت مطرح شده است، و ثانياً اسلام دينى است سازگار با عقل و دائماً پيروانش را به تأمل و تعقل ترغيب مى‏كند. بسيارى از مسائل اخلاقى به وسيله تفكر كشف مى‏شود. پس چگونه مى‏شود گفت كه در تفكر اسلامى نظام اخلاقى و فلسفه اخلاقى وجود ندارد؟

اگر قدرى به گذشته، باز گرديم مى‏بينيم كه در فرهنگ اسلامى، سه مكتب اخلاقى (اخلاق فلسفى، اخلاق كلامى و اخلاق عرفانى) ظهور كرده است.

اخلاق فلسفى، ديدگاه‏هاى اخلاقى است كه با ترجمه كتاب‏هاى فلسفى يونان به زبان عربى، تحت تأثير انديشه‏هاى اسلامى طرح شده است. در طبقه بندى ارسطو از حكمت (= فلسفه)، اخلاق يا علم تهذيب اخلاق، نخستين بخش از حكمت عملى است كه به مطالعه كردارهاى نيك و شايسته فردى مى‏پردازد و راه رسيدن به فضايل اخلاقى را كه مقدمه وصول به سعادت است، به انسان نشان مى‏دهد و اين ديدگاه در كتاب‏هاى فلسفى انديشمندان مسلمان مطرح شده است.

با توجه به مباحث اخلاق در كتابهاى فلسفه اسلامى و كتابهاى مستقل اخلاقى مثل «اخلاق ناصرى»، مى‏توان مطالب طرح شده در اخلاق فلسفى و نظرى را در عنوان‏هاى زير طبقه بندى كرد:

1 - تعريف اخلاق؛

2 - موضوع اخلاق؛

3 - غايت اخلاق؛

4 - مسائل اخلاقى؛

5 - طب روحانى؛

6 - سعادت.(40)

جايگاه بسيارى از موضوعات ياد شده به نحوى در «فلسفه اخلاق» وجود دارد.

قلمرو و كاربرد

در علم اخلاق، با سه نوع پژوهش مواجه مى‏شويم كه شناخت آنها ما را در آشنايى با قلمرو مسائل اخلاقى كمك مى‏كند:

الف) اخلاق توصيفى‏

اخلاق توصيفى(41) كه نام فلسفه اخلاق(42) بر آن نهاده شده است، بيانگر ديدگاهى خاص در زمينه مسائل اخلاقى است كه به توصيف نظرگاه‏هاى اخلاقى فرد، مليت يا مكتب خاص مى‏پردازد و در اين كار از شيوه‏هاى ويژه‏اى پيروى مى‏كند، مثلاً مسائل اخلاقى را از ديدگاه اسلام يا مسيحيت بررسى مى‏كند؛ گزاره‏هايى مانند «عدالت خواهى خوب است»، «دروغگويى بد است»، «كمك به مستمندان وظيفه ماست» و «سقط جنين ناصواب است» بيانگر اين توصيف است. اگر چه ممكن است از سوى بعضى از ديدگاه‏هاى فرهنگ غرب، نظرى متناقض با اين گزاره‏ها ابراز گردد. هر گزاره اخلاقى را كه در صدد توصيف اخلاقى يك فعل انسانى، از نظر يك شخص خاص، يك قوم خاص و يا به طور كلى، از يك ديدگاه خاص است، اخلاق توصيفى مى‏نامند.

اخلاق توصيفى، بخشى از علوم تجربى است كه شباهت زيادى به جامعه‏شناسى دارد و مى‏كوشد تا باورهاى اخلاقى فرهنگ‏ها را كشف و توصيف كند.

هدف اخلاق توصيفى، آشنايى با نوع رفتار و اخلاق فرد يا جوامعى خاص است. روش پژوهش در اين نوع مطالعات اخلاقى، تجربى و نقلى است. براى اثبات گزاره‏هاى اخلاقى از روش نقلى استفاده مى‏شود، نه از روش استدلالى و عقلى.

مطالعاتى كه درباره چگونگى اخلاق و كردار اسكيموها، اقوام بدوى و قبايل وحشى آفريقا و استراليا يا اديان مختلف صورت مى‏گيرد، مربوط به قلمرو اخلاق توصيفى است. گزاره‏هايى مانند «خوردن گوشت مرده پدران در نزد كالاتين‏ها - يكى از قبايل هندوستان - خوب است»، «كشتن سالمندان در نزد اسكيموها پسنديده است»، و «شراب خوارى در اسلام بد است»، همگى نمونه هايى از اخلاق توصيفى‏اند.(43)

ب) اخلاق هنجارى‏

اخلاق دستورى يا اخلاق هنجارى(44) از موضوعاتى است كه در حوزه فلسفه اخلاق مورد بحث قرار مى‏گيرد و امروزه جزو مباحث داغ و پردامنه در حوزه‏هاى معرفتى و تحقيقات فلسفى است.

در اخلاق هنجارى به نفس مسائل اخلاقى، بدون در نظر داشتن آراى يك قوم يا يك مذهب يا يك رأى خاص، توجه مى‏شود. بدين سان، اخلاق هنجارى به پژوهش هنجارى درباره تعيين اصول و معيار و روش‏هايى براى تبيين «حسن و قبح»، «درست و نادرست»، «بايد و نبايد» و امثال آن‏ها - بدون در نظر گرفتن عقايد گروهى و دينى و تعلقات قومى و لسانى - مى‏پردازد.

موضوع پژوهش در اين گونه مطالعات اخلاقى، افعال اختيارى انسان است. اخلاق هنجارى، كه به آن اخلاق دستورى نيز گفته مى‏شود، در اثبات گزاره‏هاى خود از روش استدلالى و عقلى بهره مى‏گيرد، نه نقلى و تجربى.(45) اخلاق هنجارى عهده‏دار دو گونه بحث در باب گزاره‏هاى اخلاقى است:

1 - دفاع فلسفى از احكام ارزشى عام يا الزامات عام مانند «حسن عدل و بايستگى عدالت» و «قبح ظلم و نبايستگى ستم».

2 - كوشش در ارائه نظريه‏اى براى تبيين خوبى و بايستگى يك عمل. مثلاً اگر در نظام اخلاقى گفته شود «عدالت خوب است»، يا «بايد عدالت ورزيد»، در اخلاق هنجارى از معيار اين احكام عام و ادله آنها بحث مى‏شود و به سؤالات زير و نظاير آنها پاسخ داده مى‏شود:

1 - سبب درستى «كارهاى درست» چيست؟

2 - چگونه مى‏توانيم بگوييم كارى درست است؟

3 - چرا بايد متخلق به اخلاق نيك شد؟

براى پاسخ به اين گونه سئوال‏ها، نظريات گوناگونى در طول تاريخ مطالعات اخلاقى بشر ارائه شده است؛ عده‏اى اساس خوبى يا بايستگى يك عمل را «خودگروى اخلاقى» دانسته‏اند، و عده‏اى «سودگروى عام» و برخى «نظريه الهى» را مطرح كرده‏اند. برخى هم «كمال گرايى» را به عنوان بهترين معيار خوبى و بايستگى اعمال اختيارى پيشنهاد داده‏اند.(46)

به ديگر تعبير، در ميان پرسش‏هاى اخلاق هنجارى، اين پرسش‏ها ديده مى‏شود: چه چيزى موجب درستى افعال صواب(47) مى‏گردد؟ چگونه مى‏توانيم بگوييم چيزى درست است و چرا بايد به آن متخلق بود؟

معمولاً بيشتر نظريه‏ها به نتيجه گرا(48) ، غايتگرا،(49) غير نتيجه گرا(50) و وظيفه‏گرا(51) تقسيم مى‏شوند.

نتيجه گرايان بر اين باورند كه اخلاقى بودن يك فعل تنها به وسيله نتايج آن تعيين مى‏گردد.

نظريه‏هاى وظيفه‏گرا - با تمام تنوعى كه دارا هستند - ادعا دارند كه اخلاقى بودن يك فعل به ماهيت ذاتى، انگيزه‏هاى انجام يا تطابق آن با يك قاعده يا اصل بستگى دارد و اصلاً به نتايج فعل وابسته نيست؛ اگر هم وابستگى در كار باشد به صورت جزيى است.

نظريه‏هاى غايت گرا، در تعيين اين كه نتايج فعل چيست و چگونه ارزش نتيجه تعيين مى‏شود، با هم اختلاف دارند، اما تمامى آنها گزاره‏هاى اخلاقى را، به نحوى وابسته به ارزش‏ها تفسير مى‏كنند.

يكى از اين نظريه‏هاى ارزشى، لذت گروى(52) است؛ نظريه‏اى كه تنها لذت را يك غايت خوب مى‏داند. به طور كلى، نظريه‏هاى غايت گرا به لذت گروى و غير لذت گروى تقسيم مى‏شوند.سودگروى جرمى بنتام(53) و جان استوارت ميل(54) يك نظريه لذت گراست؛ از آن جهت كه سعادت را غلبه لذت بر الم تفسير مى‏كنند.

كانت، با ارائه مفهوم ارزش اخلاقى،(55) عنصر ديگرى را بحث نمود. او اصرار داشت كه فعل يك فرد، حتى اگر صواب باشد، تنها در صورتى ارزش اخلاقى دارد كه انگيزه او براى فعل فقط انجام كار صواب باشد. پس ارزش اخلاقى بستگى به انگيزه يا نيت فرد دارد، نه به آن چه كه در واقع انجام مى‏دهد.

در نظريه خودگروى(56) توماس هابز، هر فردى همواره بر اساس نفع خويشتن(57) عمل مى‏كند، وى عقيده دارد كه يك عمل تنها در صورتى صواب است كه به نفع عامل باشد.

اخلاق مقامى، كه اخيراً اهميت يافته است، ادعا دارد كه اخلاقى بودن يك فعل به اوضاع و احوال بستگى دارد، نه به تطبيق يك قانون بر مورد آن. اين شكلى از شهود گروى جزء نگر(58) است كه با سودگروى و كانت گروى و نظريه دستور الهى در تقابل است.

اصل اين نظريه به ارسطو باز مى‏گردد. او بر اين عقيده بود كه «تصميم در يك وضع خاص با ادراك(59) است». همين نظر را مى‏توان در آثار راس (شهود گراى غير طبيعى گرا) و ديويى (طبيعت گرا و نتيجه گرا) نيز يافت.(60)

د) فرا اخلاق(61)

فرا اخلاق در لغت به معناى «درباره اخلاق» و عبارت است از مطالعه و بررسى تحليلى درباره گزاره‏هاى اخلاقى.

موضوع اين بخش از مطالعات اخلاقى، گزاره‏هاى اخلاقى است كه دراخلاق هنجارى عرضه مى‏شود، و كسى كه گزاره‏هاى اخلاقى را از اين حيث مورد بحث و كاوش قرار مى‏دهد نسبت به بطلان يا حقانيت آنها بى طرف است؛ مثلاً گزاره‏هاى «سقط جنين خوب است» يا «سقط جنين بد است»، در نظر او مساوى است. وظيفه او در اين قسمت، بررسى معناى «خوب» و «بد» و تحليل گزاره مورد بحث است.

معروف‏ترين نام براى اين بخش از مطالعات، اصطلاح «فرا اخلاق» است كه برخى مى‏گويند نخستين بار در ابتداى قرن بيستم توسط نوپوزيتيويستها در مقابل اخلاق هنجارى به كار گرفته شد.

در فرا اخلاق، معنا و مفهوم گزاره‏هاى اخلاقى مثل خوب، بد، صواب، خطا، وظيفه، عدل، ظلم، بايد و نبايد و اجزاى آن‏ها، مور بحث و بررسى قرار مى‏گيرد و ارتباط متقابل آن‏ها مشخص مى‏شود.

فرا اخلاق همچنين مى‏كوشد تا ماهيت گزاره‏هاى اخلاقى را تحليل كند و مشخص نمايد كه آيا مى‏توان آنها را توجيه نمود يا صادق يا كاذب دانست. موضوع نسبتاً برجسته‏اى كه در مباحثات اخير مطرح گرديده اين است كه آيا مى‏توان «بايد» را از «هست» استنتاج نمود و دقيقاً چه ارتباطى بين حقايق و ارزشها وجود دارد.

تمايز بين فرا اخلاق و اخلاق هنجارى، بحث‏انگيز است. بعضى از نويسندگان اين تمايز را ضرورى مى‏دانند.

در فرا اخلاق، گزاره‏هاى اخلاقى از سه منظر مورد بحث و مطالعه قرار مى‏گيرد:

1 - معنا شناختى(62)

در اين بخش، مفاهيم و مفردات گزاره‏هاى اخلاقى، موضوع بحث‏اند و واژه هايى مانند «خوب»، «بد»، «بايد»، «نبايد»، «درست» و «نادرست» كه در ناحيه محمول يا مسند جملات اخلاقى به كار مى‏رود، تحليل و تعريف مى‏شوند؛ زيرا در غالب گزاره‏هاى اخلاقى، معناى موضوع يا مسنداليه واضح و روشن است، و عناوينى مانند «سقط جنين»، «راست گويى» و... كه موضوع احكام اخلاقى قرار مى‏گيرند نياز به تعريف و توضيح ندارند.

همچنين واژه‏ها و گزاره‏هاى اخلاقى كه ابهام داشته و محتاج به توضيح باشند، مورد بحث معنا شناختى قرار مى‏گيرند؛ مثل عدل، ظلم، ميل، لذت، سعادت و كمال.

2 - معرفت شناختى(63)

مباحث اخبارى يا انشايى بودن گزاره‏هاى اخلاقى، نسبى يا مطلق بودن احكام مربوط به مسائل اخلاقى و بررسى جايگاه عقل و استدلال در اخلاق كه از جمله مباحث جدّى مربوط به حوزه «فلسفه اخلاق» به حساب مى‏آيند، به حوزه معرفت شناختى گزاره‏هاى اخلاقى ارتباط پيدا مى‏كنند.

اين گونه موضوعات در فرا اخلاق مورد بررسى و موشكافى‏هاى دقيق قرار مى‏گيرند.

3 - مسائل منطقى(64)

پرسش‏هايى از قبيل آيا گزاره‏هاى اخلاقى از گزاره‏ها و جملات غير اخلاقى استنتاج مى‏شود؟ ميان حقايق و ارزش‏ها چه رابطه‏اى وجود دارد؟ گزاره‏هاى اخلاقى چه نوع پيوند و ارتباطى با يكديگر دارند؟از سئوال‏هاى مهم در مسائل فرا اخلاق است. گزاره‏هاى اخلاقى به گونه‏اى منطقى به يكديگر مربوط مى‏شوند.

حال پرسش اين است كه آيا فلسفه اخلاق هر نوع پژوهش در حوزه «اخلاق» را شامل مى‏شود؟ آيا قلمرو فلسفه اخلاق منحصر به مطالعات هنجارى و تحليلى است؟ آيا فلسفه اخلاق، همان «فرا اخلاق» است؟ در اين جا ديدگاه‏هاى متفاوتى وجود دارد:

1 - برخى از فيلسوفان و دانشمندان علم اخلاق بر اين باورند كه فلسفه اخلاق هر سه نوع پژوهش اخلاقى (اخلاق توصيفى، اخلاق هنجارى و فرا اخلاق) را شامل مى‏شود؛ به اين دليل كه كار فلسفه اخلاق در مرحله نخست، عرضه طرح كلى نظريه هنجارى است، اما چون قبل از اين كه كسى بتواند از نظريه هنجارى‏اش رضايت كامل داشته باشد، بايد به مسائل تحليلى نيز بپردازد، كه اين شامل فرا اخلاق نيز مى‏شود.

اما از آن جا كه پاره‏اى از نظريات روان شناختى و انسان شناختى نيز بر مسائل هنجارى و فرا اخلاقى تأثير مى‏گذارد، از اين رو نوعى تفكر تجربى ياتوصيفى از دسته اول نيز وارد بحث مى‏شود. آثار همه عالمان اخلاق پيش از قرن بيستم نيز تركيبى از اخلاق توصيفى، هنجارى و پاره‏اى از مسائل فرا اخلاق است. نگاهى گذرا به آثار اخلاقى افلاطون، ارسطو، هيوم، باتلر، كانت، ميل و همه عالمان اخلاق در جهان اسلام، اين سخن را تأييد مى‏كند.(65)

2 - برخى از فيلسوفان و دانشمندان علم اخلاق بر اين باورند كه فلسفه اخلاق شامل اخلاق هنجارى و فرا اخلاق است(66) و شامل اخلاق توصيفى نمى‏شود. استدلال آنان اين است كه اگر فلسفه اخلاق را جزيى از فلسفه و پژوهش فلسفى وعقلى درباره مسائل اخلاقى بدانيم، نمى‏تواند شامل اخلاق توصيفى بشود؛ بلكه حداكثر در بردارنده مباحث اخلاق هنجارى و فرا اخلاق خواهد بود، چنانكه بسيارى از فيلسوفان اخلاق بر اين عقيده‏اند.(67)

3 - برخى از فيلسوفان و دانشمندان علم اخلاق، به ويژه فيلسوفان تحليلى، معتقدند كه حوزه فلسفه اخلاق فقط شامل «مباحث فرا اخلاق» است.(68) اين گروه از ميان سه بحث متفاوت فرا اخلاق: مباحث معنا شناختى، معرفت شناختى و روابط منطقى گزاره‏هاى اخلاقى، بيش‏تر به جنبه معنا شناختى آنها مى‏پردازند؛ زيرا اعتقاد دارند مسائل فلسفى تنها از طريق تحليل زبان و آشكار كردن معناى كلمات حل مى‏شود. دانشمندانى ماند آر. ام. هير (1991) چنين ديدگاهى دارند. اينان تمام مسائل روان‏شناسى و دانش تجربى و هم چنين تمام سئوالات هنجارى درباره آن چه را خوب يا درست است از آن خارج مى‏كنند.(69) نيز بر اين نكته پا فشارى مى‏كنند كه موضوع فلسفه، منحصر در بررسى مفاهيم اخلاقى و درستى يا نادرستى تعريف آنهاست.(70)

استاد مصباح يزدى از ديدگاه سوم پيروى كرده، و فلسفه اخلاق را عنوان ديگرى براى «فرا اخلاق» دانسته و آن را شامل مباحث اخلاق توصيفى و هنجارى نمى‏داند؛ به اين دليل كه فلسفه اخلاق در واقع به بحث و بررسى درباره مبادى تصورى و تصديقى علم اخلاق و گزاره‏هاى اخلاقى مى‏پردازد؛ يعنى هم به تعريف و تبيين تصورات و مفاهيم و گزاره‏هاى اخلاقى مى‏پردازد و هم مسائلى را مورد توجه قرار مى‏دهد كه پرداختن به تصديقات و احكام اخلاقى متوقف بر آنهاست.

به عبارت ديگر، چون موضوع فلسفه اخلاق، علم اخلاق و مسائل مورد بحث در اخلاق هنجارى است، نمى‏توان بررسى مسائل اخلاق هنجارى را نيز از جمله مسائل فلسفه اخلاق به حساب آورد.(71)

مسائل فلسفه اخلاق‏

پس از بحث اجمالى درباره قلمرو فلسفه اخلاق، لازم است به مسائل و موضوعاتى كه فلسفه اخلاق به آن‏ها مى‏پردازد اشاره گردد تا درباره اين گونه مباحث درك روشن‏تر و بهترى پيدا شود.

فلسفه اخلاق، بررسى و تحليل عقلانى گزاره‏هاى اخلاقى، تبيين و تحليل مفاهيم، بررسى معيارها و هدفمندى تبيين مبادى عمل اخلاقى و روشن نمودن رابطه بين اخلاق و دين، اخلاق و اعتقاد و مسائل و موضوعات مشابه است.

در فلسفه اخلاق، بحث مى‏شود كه چه نوع كارى، عمل اخلاقى به شمار مى‏رود؟ كار اخلاقى و ملاك و معيار عمل اخلاقى چيست؟ ريشه و اساس ارزش اخلاقى چيست؟ چه نوع مفاهيمى، در زمره مفاهيم اخلاقى قرار دارند؟ مبادى و مبانى عمل اخلاقى چيست؟

آيا عمل اخلاقى هدفدار و غايتمند است؟ آيا اخلاق مطلق است يا نسبى؟ چه رابطه‏اى ميان اخلاق و اعتقاد وجود دارد؟ ميان دين و اخلاق چه رابطه‏اى برقرار است؟ چه رابطه‏اى ميان عمل اخلاقى و ثواب و پاداش وجود دارد؟ جايگاه نيت در عمل اخلاقى چيست و چه تأثيرى مى‏تواند داشته باشد؟ آيا احكام اخلاقى استدلال‏پذير است؟ آيا هر جامعه‏اى بايد اخلاق خودش را داشته باشد، يا در همه جوامع بايد اخلاق يكسان حاكم باشد؟

به طور كلى، مسائل و موضوعات ذيل از جمله مسائل فلسفه اخلاق به شمار مى‏رود:

1 - پيدايش مفاهيم اخلاقى چگونه است؟ ذهن انسان از چه راهى مى‏تواند با مفاهيم و گزاره‏هاى اخلاقى آشنايى پيدا كند؟ چگونه مى‏توان كاربردهاى اخلاق نيك و واژه‏هايى مانند «صواب»، «خطا»، «خوب»، «بد»، «بايد» و «وظيفه» را از كاربردهاى غير اخلاقى جدا كرد؟

تحليل و تعريف مفاهيم مربوط به اخلاقيات، مانند «وجدان»، «اراده آزاد»، «قصد»، «انگيزه»، «مسؤليت» و «عقل» چيست؟ ماهيت مفهوم واقعى اين گونه اصطلاحات اخلاقى چيست؟

2 - احكام و دستورهاى گزاره‏هاى اخلاقى از كجا نشأت مى‏گيرد؟ منشأ دستورهاى اخلاقى در طبيعت يا در عقل يا به امر و نهى جامعه تعلق دارد يا به اراده و قانون خداوند؟ بايدها و نبايدهاى اخلاقى چگونه و با چه منشأ و رويكردى بايد تحليل و توجيه بشوند؟

3 - آيا اصل در گزاره‏هاى اخلاقى، انشايى است يا اخبارى؟ گزاره‏هاى اخلاقى كه به دو صورت قضيه «خبرى» و «انشايى» بيان مى‏شود، مثل «احسان خوب است»، يا «بايد احسان كرد»، «عدالت خوب است» يا «بايد عدالت ورزيد» كدام يك اصالت دارد؟

4 - قصد و نيت چه نقش و جايگاهى در افعال اخلاقى دارد؟ اين كه مى‏گوييم «راست گفتن خوب است»، آيا انتساب «خوبى» به «راست گفتن» فقط به اين جهت است كه «خبر با واقع مطابق باشد» يا قصد و انگيزه شخص نيز دخالت در «خوبى» دارد؟

به ديگر تعبير، آيا حكم اخلاقى و گزاره‏هاى اخلاقى، به حسن و قبح فعلى اشياء بستگى دارد يا آن كه حسن و قبح فاعلى نيز بايد مورد توجه باشد و نقش انگيزه و نيت اشخاص نيز مورد توجه قرار گيرد؟

آيا عمل اخلاقى هدفدار و غايتمند است يا فاقد هدف و غايت است؟

5 - آيا در گزاره‏ها و احكام اخلاقى، الزام شرط است؟ در صورتى كه الزام شرط باشد، چه طور با اختيار و آزادى انسان قابل جمع است؛ و حال آن كه آزادى و انتخاب از جمله شرايط بنيادين و اساسى يك عمل اخلاقى به شمار مى‏رود؟

6 - آيا رابطه‏اى ميان فعل اخلاقى و اجر و پاداش وجود دارد؟ آيا اعمال پسنديده اخلاقى، مستحق مزد و پاداش و اعمال ناپسند و زشت اخلاقى مستحق عقاب و كيفرند؟ آيا بايد براى هر كار نيك و پسنديده مزد و پاداش خوب، و براى هر كار زشت و قبيح، كيفر و پاداش بد در نظر گرفته بشود يا اين كه فعل اخلاقى هيچ گونه ارتباطى با مزد و پاداش و كيفر و عقاب ندارد؟

اگر چنين رابطه‏اى ميان فعل اخلاقى و ثواب و پاداش وجود داشته باشد، آيا لازم است كه فاعل هنگام انجام فعل اخلاقى به ثواب و عقاب يا پاداش و كيفر توجه داشته باشد يا چنين توجهى لازم نيست؟ اگر بايد توجه داشته باشد، آيا به اخلاقى بودن فعل آسيب وارد مى‏سازد و از ارزش مثبت آن مى‏كاهد يا نه؟

7 - آيا احكام اخلاقى استدلال پذيرند؟ به فرض استدلال‏پذير بودن، آيا همه احكام اخلاقى، اعم از احكام اصلى(72) و احكام فرعى(73) استدلال پذيرند يا آن كه احكام اصلى بى نياز از استدلالند؛ چنان كه برخى از شهودگرايان و پيروان نظريه حسّ اخلاقى معتقدند؟ چه امرى يك نوع استدلال را اخلاقى مى‏كند؛ يعنى تفاوت استدلال اخلاقى و استدلال غير اخلاقى چيست؟

استدلال اخلاقى چه نوع استدلالى است؛ از نوع برهان است يا از قبيل جدل و ساير اقسام معروف و مشهور استدلال يا آن كه نوع خاص و منحصر به فردى از استدلال است؟

8 - آيا هر جامعه‏اى مى‏بايست نظام اخلاقى خاص خود را داشته باشد يا آن كه همه جوامع انسانى بايد داراى احكام اخلاقى يكسان و هماهنگ باشند؟ آيا احكام اخلاقى يك جامعه و گروه خاص، در طول تاريخ ثابت اند يا آن كه در گذر زمان در دوره‏هاى گوناگون به تناسب رشد و ترقى جامعه و افول و انحطاط جوامع، متغيّر و سيّالند؟

9 - از ديگر موضوعات و مسائل فلسفه اخلاق، بررسى جايگاه و ارتباط اخلاق با ساير علوم و معارف بشرى، مانند دين، علم حقوق و قراردادهاى اجتماعى است؛ از قبيل اين كه علم اخلاق چه نوع رابطه‏اى با ساير علوم، نظير كلام، عرفان، علم النفس، فلسفه، علم حقوق و ساير قراردادهاى اجتماعى و سياسى دارد؟ آيا مى‏شود احكام اخلاقى را از قضاياى علمى استنتاج و استخراج كرد يا اين كه اخلاق با ساير علوم بيگانه و بدون ارتباط است؟ نقطه اشتراك و تمايز آنها در چيست؟

10 - عمل اخلاقى بر چه اصول و معيارى استوار است؟ فعل اخلاقى بر اساس كدام اصول و معيار قابل توجيه و استدلال است؟

مثلاً، چرا احسان كنيم، عدالت بورزيم و راست بگوييم؟ چرا دروغ بد است و ظلم قبيح است؟ معيار خوبى و بدى، ملاك نيكى و زشتى در گزاره‏هاى اخلاقى چيست؟ آيا يك عمل اخلاقى بر اساس حق و وظيفه، قابل توجيه است؟ معيار اخلاقى بودن يك عمل اخلاقى، رعايت حقوق و وظايف است يا فضايل و رذايل؟ فضايل و رذايل بر چه اساس قابل تحليل و دست يافتنى است؟ آيا فضائل، واجبات و مستحبّات است و رذائل محرّمات و مكروهات؟ آيا فضائل، حد اعتدال سه قوه شهوت، غضب، و ناطقه (عفت، شجاعت و حكمت) است كه از آغاز خلقت در نهاد انسان به وديعه گذارده شده است يا اين كه معيار فضائل، فضايل شخصى (تهذيب نفس)، فضايل اجتماعى (رعايت تكاليف و وظايف دينى) است يا اين كه خوبى و بدى اصول و معيار ثابت ندارد و گزاره‏هاى اخلاقى از امور نسبى و اعتبارى هستند؟ اگر نسبى باشد، آيا خوب و بد مطلق وجود دارد يا خوب و بد آن است كه عرف آن را خوب يا بد بداند؟

آيا خوبى و بدى گزاره‏هاى اخلاقى بر اساس عواطف و الهامات قلبى، قابل تحليل و بررسى است يا نه؛ به اين معنا كه هر آن چه دل بخواهد خوب است، و هر آن چه دل نخواهد، بد است؟

آيا معيار خوبى و بدى عمل اخلاقى بر معيار نتيجه و پيامد آن قابل تحليل و توجيه است؛ به اين معنا كه يك عمل اخلاقى، هنگامى خوب است كه اثر و نتيجه آن خوب باشد، و وقتى بد است كه نتيجه و اثر آن بد باشد؟

آيا معيار خوبى و درستى كارها، لذت فردى است؛ آن گونه كه خودگروان(74) و لذت گرايان(75) مى‏گويند؟ ياسود و لذت جمعى است؛ آن طور كه سودگرايان(76) معتقدند؟ آيا امر و نهى جامعه مى‏تواند معيار خوبى و بدى باشد؛ آن گونه كه دروكيم مى‏پنداشت؟ آيا ملاك خوبى وبدى كارها امرى خارج از سلايق فردى و تمايلات جمعى است و مربوط به ارتباط آنها باكمال نهايى و سعادت ابدى انسان مى‏شود؟

شهيد مطهرى درباره اين كه چه كارى، كار اخلاقى به شمار مى‏رود و معيار اخلاقى بودن يك فعل چيست، مى‏نويسد: چگونه يك كار انسان «اخلاقى» شمرده مى‏شود؟ اين سؤال در ابتدا ساده به نظر مى‏رسد، ولى نه تنها ساده نيست بلكه از پيچيده‏ترين مسائل فلسفى بشر است.

از چند هزار سال پيش تا كنون فلاسفه توافق نظرى بر روى آن پيدا نكرده‏اند! فرق فعل اخلاقى با ديگر كارها در اين است كه كارهاى اخلاقى قابل ستايش و تحسين است، و بشر براى آن ارزش والايى قايل است، و بها و ارزش آن از نوع ارزش و قيمت كالا و كار نيست... كارهاى اخلاقى داراى ارزش گرانبهايى است كه هرگز در ذهن بشر نمى‏نگنجد.(77)

تعيين و تحديد اين ارزش از مهم‏ترين دغدغه‏هاى فلسفه اخلاق است و به جهت اهميت آن براى تعيين ملاك‏هاى خوبى و بدى، مكتب‏هاى مختلفى پديد آمده است كه بررسى آن‏ها از مهم‏ترين مسائل فلسفه اخلاق به شمار مى‏رود. مهم‏ترين آن نظريات عبارتند از:

1 - نظريه نسبيت: عده‏اى از دانشمندان معتقدند كه خوبى و بدى از امور نسبى و اعتبارى‏اند و خوب و بد اصلاً وجود ندارد؛ بلكه خوب آن است كه عرف جامعه پذيراى آن باشد. مثلاً عملى نزد شخصى مثل زيد زشت است، ولى همان عمل نزد شخص ديگرى، مثل عمرو و بكر نيكو است.

2 - نظريه لاهوتيون: عده‏اى از دانشمندان معتقدند كه ما نمى‏توانيم خوبى و بدى فضايل اخلاقى را درك كنيم، بلكه محتاج راهنمايى هستيم و اين تنها از طريق وحى و الهام انجام‏پذير است.

3 - نظريه طرفداران اصالت انديشه: جمعى اذعان دارند كه شناخت معناى خوبى و بدى خصلتهاى اخلاقى نيازى به راهنما و مطالعه و تحقيق ندارد؛ زيرا در نهاد هر انسانى نيرويى است كه به وسيله آن فضايل و رذايل اخلاقى را درك و به انجام فضايل و دورى از رذايل مبادرت مى‏نمايد؛ يعنى همان طور كه حكم مى‏كنيم گُل بهتر از خار و نور بهتر از ظلمت است، همين طور درك مى‏كنيم كه امانت بهتر از خيانت، و راستى بهتر از دروغ است.

4 - نظريه طرفداران اصالت عاطفه: عده‏اى از دانشمندان و فلاسفه معتقدند كه براى شناسايى و تعيين مفهوم خوبى و بدىِ هر امر اخلاقى، بايد عواطف و الهامات قلبى، اساس و مبناى كار قرار بگيرد؛ زيرا دل هيچ گاه خطا نمى‏كند و فرمان ناروا و ناصواب نمى‏دهد. پس هر چه را كه دل بخواهد خوب است و نخواهد، بد است.

5 - نظريه اهل تجربه: جمعى از فلاسفه معتقدند كه خوبى و بدى هر عمل اخلاقى را در اثر و نتيجه آن بايد جست و جو كرد. پس يك عمل، هنگامى خوب است كه اثر و نتيجه آن خوب باشد و وقتى بد است كه نتيجه بد داشته باشد. معلوماتى كه جنبه غير حسى دارد، هيچ ارزشى ندارد و اين درست نيست كه ببينيم مثلاً انديشه و عقيده مردم درباره فلان عمل اخلاقى چيست، يا عقل و خرد درباره آن چه حكم مى‏كند، يا دين و مذهب درباره آن چه نظرى دارد؟

كاربرد فلسفه اخلاق‏

فلسفه اخلاق همواره مورد توجه دانشمندان بوده و نقش بارز آن در زندگى واقعى انسان‏ها براى آنان حقيقتى به شمار مى‏رفته است. بسيارى از آنان مانند ارسطو تنها سود و فايده اخلاق را در تأثيرگذارى آن بر زندگى انسان خلاصه كرده و معتقد بودند كه اخلاق هيچ فايده‏اى جز تأثير سودمند بر شيوه رفتارى و زندگى فرد ندارد.

يكى از زمينه هايى كه اخلاق همواره در آن نقش مهمى ايفا نموده، پزشكى است؛ به ويژه در مواردى كه با مرگ و زندگى فرد سر و كار دارد. اخيراً در نتيجه علم و فن آورى، تا حدودى زمينه‏هاى جديدى از پژوهش اخلاقى در بخش‏هايى از كار پزشكى گشوده شده است.

همچنين در ساير حرفه‏هاى فنى و علمى كه ارتباط نزديك با جامعه دارد مورد توجه واقع شده است. اين تحوّل نمايانگر نقش بارز اخلاق و كاربرد آن در زندگى اصحاب فن و حرفه است كه باعث رو آورى به تفكر و پژوهش در رفتارها و كردارهاى اخلاقى آنان و الزاماتى اخلاقى گرديده است.

فلسفه اخلاق، نقش بارزى در تمام زواياى زندگى فردى و اجتماعى انسان دارد، به گونه‏اى كه هيچ كس نمى‏تواند نقش آن را ناديده بگيرد؛ زيرا فلسفه اخلاق موجب روشن شدن زواياى تاريك و مبهم فرضيه‏هاى فعل اخلاقى مى‏شود.

فلسفه اخلاق، پاسخ‏هاى مناسبى براى ده‏ها سئوال برخاسته از گزاره‏هاى اخلاقى جست جو مى‏كند و پرسش‏هايى از قبيل چيستى فعل اخلاقى و معيار و ملاك ارزش اخلاقى را روشن مى‏كند و در پرتو آن مسئولان و متصديان امور تربيتى و پرورشى، مى‏توانند مسير صحيح و روش‏هاى مناسبى را با استفاده از ابزار و امكانات مورد نياز براى تربيت اخلاقى انتخاب كنند. آنان مى‏توانند با ايجاد رابطه و به كارگيرى ابزار محبّت و دوستى و عاطفه و عشق، جامعه را گلستان كنند، و با اخلاق در جامعه، زمينه‏هاى تاريك زندگى بشرى را تبديل به اميد و عشق و عاطفه و محبّت سازند.

يكى از كاربردهاى مهم فلسفه اخلاق اين است كه موجب روشن شدن حقّانيت نظام اخلاقى اسلام مى‏گردد؛ زيرا در فلسفه اخلاق، آراى نظام‏هاى گوناگون اخلاقى و مكاتب مختلف مورد تحليل و بررسى قرار مى‏گيرد و نقّادى و تحليل ديدگاه‏هاى گوناگون نظام اخلاقى، سبب آشكار شدن حقيقت و شناسايى درست مكتب اخلاقى اسلام مى‏گردد و در پرتو آن طالبان حقيقت مى‏توانند از سرچشمه زلال كمال و اخلاق اسلامى سيراب گردند.

پي نوشت ها:

1) ر.ك: مفردات غريب القرآن، راغب اصفهانى، ص 158؛ لسان العرب، ابن منظور، ج 10، ص 87؛ الصحاح تاج اللغة، اسماعيل بن الحماد الجوهرى، ج 4، ص 1471؛ اخلاق ناصرى، ص 60؛ فرهنگ معارف اسلامى، سيد جعفر سجادى، ج 1، ص 111؛ دائرةالمعارف تشيع، ج 2، ص 19.

2) ر. ك: كيمياى سعادت، ترجمه طهارة الاعراق، ص 57 و 58؛ المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء، ج 5، ص 95؛ جامع السعادات، ج 1، ص 21 - 24.

3) بحار الانوار، ج 67، باب 59، ص 327، ح 18.

4) تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق، ابن مسكويه، ص 51.

5) دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فريدوجدى، ج 3، ص 778.

6) ر، ك: فلسفه اخلاق، محمد تقى مصباح يزدى، ص 15.

7) ر، ك: فلسفه اخلاق، فرانكنا، ص 28.

8) فلسفه اخلاق، فرانكنا، ص 28 ؛ الاخلاق النظريه، الدكتور عبدالرحمن بدوى، صفحه 10 ؛ فلسفه اخلاق، استاد محمد تقى مصباح يزدى، ص 16.

9) درآمدى به فلسفه اخلاق، ص 16.

10) اخلاق و حقوق بين المللى، ناصر قربانيان، ص 30.

11) آشنايى با علوم اسلامى، مرتضى مطهرى، ص 356.

12) اخلاق و حقوق بين‏الملل، ناصر قربانيان، ص 31.

13) الاخلاق النظرية، عبدالرحمن بدوى، ص 7.

14) فلسفه اخلاق، ژكس، ص 9.

15) Le sienne.

16) الاخلاق النظريه، ص 10.

17) اخلاق ناصرى، خواجه نصير الدين طوسى، تصحيح: مينوى، بخش اخلاق. به نقل از: دائرة المعارف تشيع، ج 2، ص 19.

18) ر.ك: دائرة المعارف تشيع، ج 2، ص 19.

19) ر.ك: دايرة المعارف تشيع، ج 2 ص 19.

20) كليات علوم اسلامى، مرتضى مطهرى، ص 126 - 128 ؛ فرهنگ معارف اسلامى، سيد جعفر سجادى، ج 3، ص 464 ؛ آموزش فلسفه، محمد تقى مصباح يزدى، ج 1، ص 26 و 27.

21) كليات علوم اسلامى، مرتضى مطهرى، ص 164.

22) فلسفه اخلاق، محمد تقى مصباح يزدى، ص 24 و 25.

23) بعثت لاتمم مكارم الاخلاق.»، مكارم الاخلاق، شيخ طبرسى، ص 8.

24) سوره جمعه (62) آيه 6.

25) ترجمه آيات از آيةاللَّه مكارم شيرازى است.

26) سوره آل عمران (3) آيه 164.

27) سوره بقره (2) آيه 151.

28) سوره بقره (2) آيات 128 و 129.

29) سوره شمس (91) آيه 9 و 10.

30) مسند الرضا، داود بن سليمان، ص 131 ؛ مكارم الاخلاق، شيخ طبرسى، ح 8، ح 16، ص 210 ؛ كنزالعمال، متقى هندى، ج 3، ص 16، حديث 52175.

31) كتاب الموطاء، مالك بن انس، ج 2، ص 904 ؛ كنز العمال، متقى هندى، ج 3، ص 16، حديث 5218 ؛ الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج 1، ص 193.

32) الامالى، الشيخ محمد بن حسن طوسى، ص 596 ؛ بحار الانوار، ج 16، ص 278.

33) المستدرك، حاكم نيشابورى، ج 2، دارالمعرفه، بيروت، ص 613.

34) مستدرك الوسائل، ميرزاى نورى، ج 11، ص 193؛ تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، ج 69، ص 202.

35) سوره نساء (4) آيه 28.

36) فلسفه اخلاق، مصباح يزدى، ص 30.

37) نقدى بر نسبيت اخلاقى، محمود فتحعلى (

38) فلسفه اخلاق، مصباح يزدى، ص 31.

39) ر.ك: الفلسفة الاخلاقية فى الفكر الاسلامى، احمد محمود صبحى، ص 15 و 16.

40) دائرة المعارف تشيع، ج 2، چاپ سوم، 1375، تهران، ص 22.

41) Descriptive Ethics)

42) Ethics)

43) ر.ك: نگرشى كلى به فلسفه اخلاق، ماركوس جى سنگر، ترجمه: حميد شهريارى، مجله معرفت، شماره 15، سال چهارم، زمستان 1374، ص 47 ؛ فلسفه اخلاق، محمد تقى مصباح يزدى، ص 19.

44) Normative Ethics

45) مجله معرفت، پيشين، ص 47.

46) فلسفه اخلاق، محمد تقى مصباح يزدى، ص 19 و 20.

47) right action

48) consequentialist

49) teleological

50) nonconsequentialist

51) deontological

52) Hedonism

53) Jermey Bentham

54) Jogn Stuart Mill

55) moral worth

56) Egoism

57) self - intetest

58) intuitonism

59) particular - case

60) مجله معرفت، پيشين، ص 49 و 50.

61) meta ethics

62) semantical question

63) Epistemological question

64) Logical questions

65) ر.ك: فلسفه اخلاق، ويليام كى فرانكنا، ترجمه: هادى صادقى، قم، مؤسسه فرهنگى طه، 1376 ش، ص 27؛ فلسفه اخلاق، محمد تقى مصباح يزدى ص 23.

66) ر.ك: مجله معرفت، پيشين، ص 47.

67) ر، ك: مجله معرفت، پيشين ؛ فلسفه اخلاق، محمد تقى مصباح يزدى، ص 23.

68) Meta Ethics". Daverd coppy, in Encycloqdia of Ethic, p 790 \_ 791

69) فلسفه اخلاق، فرانكنا، ص 27.

70) زبان، حقيقت و منطق، ا، ج، آير، ترجمه: منوچهر بزرگمهر، تهران، دانشگاه صنعتى شريف، بى تا، ص 138 و 139، به نقل: از فلسفه اخلاق، محمد تقى مصباح يزدى، ص 124.

71) فلسفه اخلاق، محمد تقى مصباح يزدى، ص 24 و 25.

72) basic judgements

73) derivative judgements

74) egoists

75) Hedonests

76) utigitarianists

77) ر.ك: فلسفه اخلاق، مرتضى مطهرى، تهران، بنياد 15 خرداد، 1362، ص 5 و 6.